

شکل‌گیری سنت تفسیر در اسلام: تفسیر ثعلبی

اثری از ولید صالح

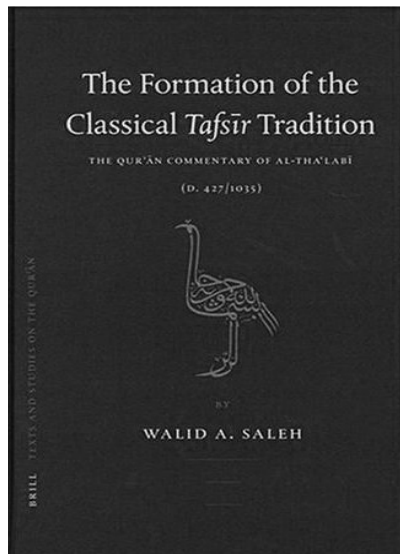
زرین تاج بهرامی

The Formation of the classical Tafsir Tradition, Walid Saleh, Brill, 2004

صاحب تألیفات بسیاری بوده که مشهورترین آن‌ها تفسیر اوست با نام الکشف و البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر ثعلبی در چهار جلد به زبان عربی که تفسیری بر تمامی آیات و سوره‌های قرآن کریم است. نسخه‌هایی از این تفسیر مهم و ارزشمند در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم و در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

ابن‌خلکان درباره او می‌نویسد: «در علم تفسیر یگانه روزگار بود، تفسیر بزرگی نوشته است که از

همه تفاسیر هم روزگانش برتر است». همچنین یاقوت در معجم‌الادبیا تفسیر او را سرشار از نکات و اشارات و کلمات ارباب حقایق و وجوه اعراب و قرائات دانسته است. محمد



شیخ ابوالسحاق احمد (م ۴۲۷ یا ۴۳۷ق)، فرزند محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به ثعلبی و یا ثعالبی، از مفسران و علمای نحو و لغت و حدیث بود. وی پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، مدارج عالی فقه و حدیث و علوم قرآن کریم را نزد جمع کثیری از شیوخ علمای عصر خویش پیمود و کرسی تدریس و فتوا را در نیشابور به خود اختصاص داد، چنان که جمع بسیاری از مشاهیر علمای فریقین سنی و شیعی در حوزه وی تربیت یافتند.

تمام شرح حال‌نویسان با عبارات مفسر حافظ، واعظ ادیب و صاحب تصانیف جلیلیه از وی به فضل و بزرگی تجلیل می‌کنند و همگی به تشیع او نظر می‌دهند.^۱ وی

حسین ذهبی نیز در کتاب التفسیر و المفسرون از این تفسیر به نیکی و تفصیل یاد کرده و آن را جزو تفاسیر مأثور (نقلی) ارزشمند قرآن کریم معرفی کرده. از سوی دیگر، نیشابوری تصریح می‌کند که تفسیر ثعلبی عصاره حدوداً صد کتال و نقل اقوال سیصد تن از مشایخ است و در آن از چهارده مقوله سخن گفته است.^۲

اخیراً انتشارات بریل در مجموعه‌ای تحت عنوان «متون و مطالعاتی پیرامون قرآن» به نشر کتاب‌هایی اهتمام ورزیده که در حوزه نسخ خطی، متون اصلی، ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی به پژوهش پرداخته‌اند. گستره این آثار البته از مباحث تاریخی و نقادی گرفته تا چشم‌اندازهای روش‌شناسانه، مطالعات زبان‌شناسانه، هرمنوتیک و تأویل متن، تحلیل ساختاری آن، تحقیقات انسان‌شناسانه و پژوهش‌های جامعه‌شناختی و ... را در برمی‌گیرد. ویراستاری کلی مجموعه را گرهارد باورینگ از دانشگاه بیل و جین دیمین مک آلیف از کالج برین‌ماور بر عهده‌دارند و یکی از پروژه‌های این مجموعه کتابی است با نام شکل‌گیری سنت تفسیر کلاسیک: تفسیر ثعلبی نوشته ولید صالح.

ولید صالح، استاد مطالعات دینی در دانشگاه بیل، استادیار ادیان در دانشگاه تورنتو و متخصص علوم قرآنی و تفسیر است. او در این کتاب هم به مبحث تفسیر سنتی و سنت تفسیری در جهان اسلام پرداخته و هم زندگی‌نامه یکی از مهم‌ترین معماران طریقه تفسیر کلاسیک یعنی، ثعلبی را از نظر گذرانده است. محور اصلی مباحث کتاب، پای‌بندی ثعلبی به اصول تأویل متن (هرمنوتیک) در هنگام نگارش تفسیر خویش است. اصولی که بعدها و در آثار تفسیری دوره‌های بعد به یک قاعده تبدیل شد.

صالح معتقد است ثعلبی و تفسیر او در تاریخ مطالعات اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردارند، اما متأسفانه مورد غفلت واقع شده‌اند. او قاطعانه معتقد است ثعلبی یک مفسر سنی بود که مفسران و متکلمان شیعه بسیار از او نقل می‌کردند. او یک سنت‌گرا بود که از تفاسیر صوفیانه فراوان وام گرفت. همچنین او یک متفکر مسلمان بود که به اطلاعات دینی پیش از اسلام علاقه زیادی داشت. تأثیری عمیق او بر توسعه سنت‌های تفسیری شرق، غیرقابل انکار است و دلیل این مدعا

اثر عظیم و ماندگار او الکشف و البیان فی تفسیر القرآن است که هنوز در انتظار یک تصحیح انتقادی در گوشه کتابخانه‌ها برجای مانده است.

صالح کتاب خود را به سه بخش اصلی تقسیم کرده است: بخش نخست به ترسیم خطوط اصلی احوال و افکار و زمانه ثعلبی اختصاص یافته؛ بخش دوم پژوهشی است پیرامون اثر تفسیری بزرگ او الکشف و بخش سوم تاریخچه مختصری از تفسیر را با استفاده از اسناد و مدارک به دست می‌دهد و سپس بازتاب‌ها و تأثیرات الکشف بر تفاسیر بعدی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

شکل‌گیری سنت تفسیر در اسلام: تفسیر ثعلبی پس از یک مقدمه سودمند در مورد خود تفسیر، معانی لغوی و سیر تاریخی آن، به عنوان دیباچه ضروری، روش‌شناسانه و تئوریک کتاب آغاز می‌شود و آن‌گاه خواننده به هفت فصل اصلی اثر



وارد می‌شود. اما این بدان معنا نیست که مقدمه چیزی است جدای از مبحث اصلی. در آن‌جا ولید صالح، ثعلبی را صراحتاً نماد «پیروزی عقلائی» مذهب تسنن در طول دورانی می‌داند

که این مذهب «البته ضعیف ولی به لحاظ فرهنگی بسیار قوی و باز بود». سپس با شرح مختصری درخصوص تفاسیر شیعی و تفاسیر صوفیانه به ابن‌تیمیه و دیدگاه انتقادی او در مورد ثعلبی پرداخته و از آن‌جا به قدرت سیاسی غالب اهل تسنن در مدرسه‌های اسلامی می‌رسد و می‌گوید احتمالاً توسعه تدریجی سرشت هم‌رأیی سنی‌ها و تفوق و استیلاي آن‌ها بر مدارس، می‌تواند توجیه‌گر فرایند شکل‌گیری تفسیر ثعلبی و قبول عام آن از هر دو سو - تشیع و تسنن - باشد.

فصل اول گزارشی عمیق‌تر از شرح احوال خود ثعلبی است و تأکید بر اهمیت او در انتقال مواد اولیه تفسیری و نیز روایات نبوی. همچنین در این فصل، اهمیت نیشابور قرون میانه به خوانندگان یادآوری می‌شود و نویسنده آثار دیگر ثعلبی از جمله عرائش المجالس به زبان عربی و در موضوع قصص انبیاء، آن‌چنان که در قرآن کریم آمده است، را به خوانندگان معرفی می‌کند. این عرائش همان کتابی است که سیدبن طاووس در سعدالسعود از آن یاد می‌کند. از این اثر نسخ‌های به شماره ۴۱۴۴ در کتابخانه مرکزی آستان قدس

موجود است و ابتدا در بمبئی به نام عرائس التیجان منتشر شده است.

فصل دوم به طور خلاصه به رابطه ثعلبی با تصوف می‌پردازد. در این جا ولید صالح نظر نیگل، دال بر صوفی بودن ثعلبی و بنابراین عدم محبوبیت او در محافل سنت‌گرای حنبلی را نقد کرده و - احتمالاً به‌درستی - معتقد است اگرچه ثعلبی عمیقاً تحت تأثیر آثار عارفانه بود و از صوفیان زمانه خویش نیز تأثیر می‌پذیرفت، به هیچ روی یک صوفی نبود و البته نباید معنای واقعی واژه صوفی در قرن دهم و پیش از ظهور نهاد رسمی طریقت را نیز از نظر دور داشت.

فصل سوم بر موضوع محوری این کتاب، یعنی خود تفسیر و ساختار آن متمرکز شده و برخی از منابع مورد استفاده ثعلبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این جا صالح به نقل از نیشابوری چهارده مقوله الکشف را این‌گونه معرفی می‌کند:

بساط و مقدمات، عدد و تنزلات، قصص و نزولات، وجوه و قرائت، علل و احتجاجات، عربیت و لغات، اعراب و موازات، تفسیر و تأویلات، معانی و جهات، غوامض و مشکلات، احکام و فقهیات، حکم و اشارات، فضائل و کرامات، اخبار و متعلقات. همچنین خواننده درمی‌یابد که ثعلبی قرآن کریم را براساس آن چه از پیشینیان به او رسیده تفسیر کرده و مباحث نحوی و زبانی را مورد وجه خاص قرار داده است. او مقررات آیات قرآنی را از لحاظ زبانی و مصدر اشتقاق و صرف بررسی کرده و برای روشن ساختن معنای آن‌ها به اشعار عربی استناد کرده است. در این تفسیر برخی اسرائیلیات - بدون عنایت به درست یا نادرست بودن آن‌ها، به‌رغم شگفتی و غیر منطقی بودن - ذکر شده‌اند و همین باعث شده که متخصصان علوم حدیث معتقد باشند که ثعلبی در حدیث چندان توانا نبوده است.^۳

فصل چهار به مسئله تأویل متن و برداشت تقریباً متن محور ثعلبی از تأویل - آن‌گونه که در تجربه دینی شخص ریشه دارد - اختصاص یافته، به معنای دقیق کلمه، می‌توان گفت این فرایند، از هنگام سنت‌گرایی طبری بدین سو شاهد گونه‌ای توسعه ساختاری بوده است.

در فصل پنج و شش، محور بحث از تئوری به عمل تغییر

جهت داده و عمل تفسیر موردنظر قرار می‌گیرد. این بحث با موضوعاتی همچون فضایل القرآن، سرشت نجات‌بخش وحی و سرشت جنگ‌گونه و کثیر المضمون متن قرآنی آغاز شده و به مباحثی مثل استفاده از تفاسیر عرفانی جهت اثبات سرشت چند ظرفیتی قرآن و بهره‌گیری از موارد و مصالح ظاهراً شیعه - محور جهت طرح نکات بحث‌انگیز ضد شیعی ختم می‌گردد. این دو فصل قلب و روح کل کتاب را تشکیل می‌دهند اما مستلزم نقدهایی جدی و دقیق‌اند. از جمله این ادله گرایش شیعی ثعلبی در عقاید و تفسیر، نه تنها کم از احتجاجات اهل سنت درباره گرایش‌های سنی وی نیست، بلکه فزون‌تر است و این مبحث را می‌باید در مقاله‌ای دیگر با استنادات تاریخی، کلامی و تفسیری اثبات کرد. طرفه آن که برخی تعصبات را می‌توان در نوشته صالح ملاحظه کرد.

آخرین فصل، میراث ثعلبی در سنت تفسیری اهل سنت را وامی‌کاود که به ویژه به دلیل پذیرش پرشور آن از سوی شیعیان مشکوک و قابل تردید است. در این جا صالح تفسیر ثعلبی را یک تفسیر تمام عیار سنی می‌داند که به شکلی گسترده از نوشتجات گوناگون زمان خویش - اعم از آثار صوفیانه و نوشته‌های اهل تشیع - بهره گرفته و همین امر موجب پذیرش او توسط شیعیان و رد و انکار او از سوی سنیان - و در اثر بدفهمی - را فراهم می‌آورد. در این جا نیز می‌توان رد و نشان همان تعصب را دید. نویسنده باید روشن کند با وجود اثری همچون تفسیر و تاریخ طبری و تواریخ دیگر اهل تسنن و کتب متعدد حدیثی اهل سنت، چه نیازی بوده که ابوالاسحاق ثعلبی متوسل به گرایشات و عقاید و سنت تفسیری شیعه شود؟ جز آن که خودگرایشی و اعتقادی بدان داشته یا دست کم این که سنت شیعی از چنان قدرت و نفوذ و مقبولیتی برخوردار بوده که مفسری متصف نمی‌توانسته بر آن چشم بیپوشد.

نتیجه‌گیری کتاب، بازگویی نقطه‌نظر اصلی صالح مورد انجام دوباره کار طبری توسط ثعلبی است. کاری که این بار به شیوه‌ای جامع‌تر، ترکیبی‌تر و کلی‌تر انجام پذیرفته است. همچنین صالح در این بخش اغلب پژوهش‌های صورت گرفته درخصوص تفاسیر قرون میانه اسلامی را نامعقول و بی‌منطق می‌خواند چرا که هیچ‌کدام از آن‌ها به خوانش دقیق متون -



که امکان درکِ کثرتِ معنای را فراهم می‌آورد - نپرداخته‌اند. و به نظر می‌رسد حق با اوست.

پایان بخش کتاب ولید صالح ضمیمه مختصری است پیرامون تصحیح انتقادی اثر، که اخیراً در لبنان، توسط یکی از شیوخ محقق شیعه انجام یافته است،

عنوان کتاب در واقع بازتاب آرزوی صالح است: مطالعه دوباره تفسیر در اسلام که نیازمند حمایت همه‌جانبه و تعهد جدی است. حداقل فایده کتاب صالح آن است که خواننده را به ارزیابی مجدد و بررسی دوباره پیش داوری‌های دیرین درخصوص سرشت این تفسیر قرون میانه و شکل‌گیری آن وامی‌دارد. برای مدت‌ها، پژوهش‌گران تفسیر ثعلبی را به جهت غنای مواد و مطالب سنتی آن و برای نقش آن در مجادلات شیعی - سنی مورد مطالعه قرار می‌دادند. اما هدف اصلی و واقعی این کتاب وارد ساختن ثعلبی به جریان اصلی تفسیر سنی است. اگر نویسنده موفقیتی در این زمینه کسب کرده باشد، بازتأکیدی بر این مسئله است که این تفسیر نه بسته است و نه انحصارگرا. و این نکته آخر، به ویژه امروز دارای اهمیت بسیار است، لذا چندان ضروری نیست برای برخی گرایش‌های متعصبانه و ظاهراً فرهنگی دانشگاهیان کشورهای

عربی - خاصه گروه کثیری از آن‌ها که شرق‌شناسی را در اروپای غربی و آمریکا می‌خوانند - این گونه آثار شیعی، یا حداقل متکی به منابع و روش‌ها و گرایش‌های شیعی یا ایرانی را وارون و غیر شیعی یا غیر ایرانی جلوه دهند. متأسفانه این شیوه ذمیمه، مدت‌هاست در میان برادران ما رواج دارد و به یک سنت ناپسند تبدیل شده است.

شیوه ولید صالح، به لحاظ نظری و روش‌شناختی قابل توجه و دست‌کم تا حدودی در رویکرد و رهیافت، تازه است. مسلمانان و غیرمسلمانان، علما و مردمان عادی همگی نیازمند آن هستند که غنای ذوالابعد و چند ظرفیتی سنت‌های تفسیری اسلام قرون میانه را دوباره کشف نمایند و برای این منظور، کتاب صالح در مجموع مفید است و فقط یک گام به شمار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دایرةالمعارف تشیع، جلد ۵، ص ۲۲
۲. دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، تهران: چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۸۲۵
۳. همان، ص ۷۴۳

